

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی مسئله سوم صلاة المسافر کتاب تحریر الوسیله، ضمن سه صورت؛

«مسئله 3: لو كان لبلد طريقان و الأبعد منهما مسافة دون الأقرب فإن سلك الأبعد قصر و إن سلك الأقرب أتم و إن ذهب من الأقرب و كان أقل من أربعة فراسخ بقي على التمام و إن رجع من الأبعد و كان المجموع مسافة.»

**مسئله سوم:** «لو كان لبلد طريقان و الأبعد منهما مسافة دون الأقرب»، می‌فرماید: اگر برای یک بلد دو راه وجود دارد، یک راهش حد مسافت است و راه دیگرش حد مسافت نیست. اینجا سه صورت را مطرح می‌کنند:

**صورت اول:** سلوک از ابعد، قصر؛

این است که این شخص از راه ابعد رفت و آمد کند یعنی سفرش آنجا شود، اینجا مسلم باید نمازش را قصر کند، فإن سلك الأبعد قصر.

**صورت دوم:** سلوک از اقرب، عدم قصر؛

اگر از آن راه کوتاه این سفر را انجام بدهد، اینجا قصر نمی‌شود. و إن سلك الأقرب لم يقصر.

**صورت سوم:** سلوک از اقرب کمتر از اربعه فراسخ، بقي على التمام؛

این است که «و إن ذهب من الأقرب و كان أقل من أربعة فراسخ»، اگر از راه اقرب برود و این اقرب کمتر از چهار فرسخ است، می‌فرمایند ولو از راه ابعد بخواهد برگردد و آن راه ابعد مجموعش با این اقرب ثمانية فراسخ می‌شود اما اینجا «بقي على التمام»، این همان مبنایی بود که دیروز در تلفیق عرض کردیم برخی اقوال را هم گفتیم در اینجا چند مبنا وجود دارد از جمله:

مبنای امام خمینی(ره) می‌گویند در ذهاب نباید کمتر از چهار فرسخ باشد اما روی مبنای محقق یزدی و مختار مبنایی که ما اختیار کردیم به تبع صاحب کتاب العروة الوثقى فرقی نمی‌کند اگر از راه اقرب سه فرسخ رفت و از راه ابعد پنج فرسخ آمد، اینجا مجموع می‌شود حد مسافت و همین کفایت می‌کند.

مبنای محقق خویی(ره): اینجا محقق خوئی(ره) در حاشیه بر کتاب العروة الوثقى، چون عبارت محقق یزدی(ره) این است «و إن سلك الأقرب لم يقصر إلا إذا كان أربعة أو أقل و أراد الرجوع من الأبعد» که سید(ره) اینجا طبق همان مبنای خودش در تلفیق که می‌گوید تلفیق مطلقاً کفایت می‌کند همین نظر را داده. چون ظاهر این عبارت این است که طریق ابعد دارد «و الأبعد منهما مسافة»، یعنی خودش هشت فرسخ امتدادی است. بعد محقق خوئی(ره) در حاشیه فرمودند: اگر از اقرب برود و از ابعد برگردد

چون در ابعاد، ایاباً هشت فرسخ می‌شود اصلاً نباید این مسئله را مطرح کرد و اینجا تلفیق معنا ندارد.

### مناقشه بر مبنای محقق خویی(ره) از منظر مختار؛

ولی به ایشان عرض می‌کنیم که فرض بگیریم از یک قسمتی از ابعاد بیاید، پنج فرسخ بیاید که این سه فرسخ را تکمیل کند این هم از همان مسئله‌ی تلفیق بود که ذکر کردیم و بحثش گذشت.

**جمع‌بندی:** مشهور آقایان می‌گویند باید هم رفت و هم برگشت کمتر از چهار فرسخ نباشد، عده‌ای مثل امام خمینی(ره) و محقق بروجردی(ره) و والد ما می‌گویند فقط ذهاباً کمتر از چهار فرسخ نباشد، مرحوم سید(ره) و ما هم به تبع سید(ره) می‌گوئیم فرقی نمی‌کند چه ذهاب و چه ایاب باید مجموعش هشت فرسخ بشود، این مطلب مسئله‌ی سوم.

### بررسی مسئله چهارم صلاة المسافر کتاب تحریر الوسیله درباره مبدأ محاسبه مسافت؛

اما مسئله‌ی چهارم که مسئله‌ی مهمی است؛ ما به ترتیب تحریر جلو می‌آئیم. امام خمینی(ره) فرمودند:

مبدأ حساب المسافة سور البلد و فیما لا سور له آخر البيوت، هذا فی غیر البلدان الکبار الخارقة و أما فیها فهو آخر المحلة إذا كان منفصل المحال بحيث تكون المحلات كالقرى المتقاربة و إلا ففيه إشكال كالمتصل المحال، فالاحوط الجمع فیها فیما إذا لم يبلغ المسافة من آخر البلد و كان بمقدارها إذا لوحظ منزله و إن كان القول بأن مبدأ الحساب فی مثلها من منزله ليس ببعید.

در مسئله‌ی چهارم بحث در این است که مبدأ مسافت از کجا باید حساب شود، این هشت فرسخ چه امتدادی و چه تلفیقی مبدأ مسافت از کجاست؟

### بررسی نظر امام خمینی(ره) در مورد مبدأ حساب مسافت؛

امام خمینی(ره) می‌فرمایند: مسئله دو صورت دارد:

**صورت اول** در بلاد غیر کبار: سور البلد و با عدم آن، آخرالبيوت؛

«مبدأ حساب المسافة سور البلد»، سور آن دیوار شهر را می‌گویند که قدیم این دیوارها وجود داشته اما الآن نیست یا دروازه‌ی شهر. «و فی ما لا سور له آخر البيوت»، آن شهری که دیوار ندارد آخرین خانه‌هایش مبدأ حساب است، آخر بیوت و نه آخر زمین‌های زراعی متصل به شهر و یا کارخانجات! آخر بیوتی که در آن سکونت می‌کنند و الا کارخانجات اعتباری ندارد. «هذا فی غیر البلدان الکبار الخارقة» می‌فرمایند اینکه گفتیم مبدأ سور بلد است یا آخر بیوت، در غیر بلدان کبیره است.

**صورت دوم** در بلاد کبار خارق العاده دو فرض جریان دارد:

**فرض اول**، بلاد منفصل المحال: آخر محله؛

«اما فیها [در بلاد کبیره] فهو آخر المحلة إذا كان منفصل المحال» اگر محله‌های آن بلد منفصل است «بحیث تكون المحلات كالقرى المتقاربة» اگر محلات مثل ده‌های نزدیک به هم است همانطوری که ده‌های نزدیک به هم مرزشان روشن است اگر یک بلد کبیری محلاتی دارد، امام خمینی(ره) می‌فرماید تهران از بلاد کبیره است که یک محله آن ری و یک محله آن شمیران است و محلات مختلف دارد.

**فرض دوم،** بلاد متصل المحال: احوط از خود منزل؛

«و إن لم يكن منفصل المحال ففيه إشكال» كالم متصل المحال فالأحوط الجمع فيها في ما إذا لم يبلغ المسافة من آخر البلد و كان بمقدارها»، می‌فرماید در بلادی که محل‌ها متصل است که الآن تهران همین‌طور شده، نمی‌توانیم بگوئیم تهران مثل قرای متقاربه است محلاتش به یکدیگر متصل است و از بلاد کبیره هم هست می‌فرمایند اگر از آخر تهران تا آنجایی که خواستیم برویم به اندازه‌ی مسافت نیست اما از آن محله تا آنجا به اندازه‌ی مسافت است احتیاط جمع بینهما است یعنی باید جمع کنیم بین الاتمام و القصر، «فالأحوط الجمع فيها فيما إذا لم يبلغ المسافة من آخر البلد و كان بمقدارها إذا لوحظ منزله و إن كان القول بأن مبدأ الحساب من مثلها، من منزله ليس ببعيد»، می‌فرماید در این بلاد کبیره‌ای که محله‌ها متصل‌اند و منفصل نیستند فتوای امام خمینی (ره) این است که ملاک از خود منزل است.

از قدیم یادم هست در استفتاءات امام خمینی (ره) گاهی می‌نوشتند «منزل» و گاهی می‌نوشتند «محله»، این به اعتبار دو فرض بوده، که عبارتند از:

**اعتبار اول:** اگر ما تهران را محلات منفصله برایش قائل شویم و كالقرى المتقاربه باشد میزان آخر محله است؛

**اعتبار دوم:** اگر محلات متصل به یکدیگر باشند، اول در جمع احتیاط می‌کنند و بعد می‌فرمایند فتوا این است که مبدأ، خود منزل است یعنی نه حتی محله، الآن برخی از مقلدین امام خمینی (ره) که هنوز بر ایشان باقی هستند فکر می‌کنند ملاک مبدأ مسافت روی نظر شریف ایشان در تهران، محله است، در حالی که مبدأ مسافت خود منزل است، چون تهران عنوان غیر منفصل المحال است یعنی محله‌هایی دارد که منفصل نیست و عرف هم اینها را یکی می‌داند می‌فرماید در چنین مواردی مبدأ مسافت منزل است.

در نتیجه فتوای امام خمینی (ره) این است که در بلاد کبیره، ملاک برای مبدأ مسافت، منزل است و نه محله، مگر بلاد کبیره‌ای که محلات منفصله داشته باشد، این فرمایش ایشان.

### **بررسی نظر محقق یزدی (ره) در مورد مبدأ حساب مسافت ضمن سه صورت؛**

مرحوم محقق یزدی (ره) این مسئله را در مسئله‌ی 15 مطرح کرده و می‌فرماید: «مبدأ حساب المسافة سور البلد أو آخر البيوت فيما لا سور له فيه في البلدان الصغار و المتوسطات»، بعد می‌فرماید «و آخر المحل في البلدان الكبار الخارق للعادة»، در بلدهای بزرگی که خارق العاده هستند مبدأ، آخر محله است «و الأحوط مع عدم بلوغ المسافة من آخر البلد الجمع و إن كان مسافة إذا لوحظ آخر المحله»، می‌فرماید این احتیاط مستحبی است، اگر از بلاد کبیره از آخر بلد حساب کردیم حد مسافت نشد منتها از آخر محله حد مسافت شد، احتیاط این است که بین تمام و قصر جمع کند. اینجا مسئله را سه صورت کردند، ما یکی یکی باید جلو بیائیم.

**صورت اول:** سور، مبدأ مسافت بلاد دارای سور؛

اینکه شهرهایی که دیوار دارد، بگوئیم ملاک مبدأ مسافت، این دیوار است.

مناقشه بر نظر محقق یزدی (ره) در صورت اول از منظر مختار؛

ولو این در کلمات بزرگان آمده اما سؤال این است که اگر بعد از این دیوار یک مقدار خانه ساختند، بعد از دروازه‌ی شهر خانه ساختند و تا یک کیلومتر خانه ساختند آیا باید بگوئیم چون این شهر سور دارد و دیوار دارد مبدأ مسافت را آنجا قرار بدهیم؟ نه و از خود عبارات فقها هم استفاده می‌شود که سور موضوعیتی ندارد، معمولاً سور این‌طور بوده که بعد از آن خانه‌ای نبوده و این دیوار دور شهر بوده، بنابراین ملاک، آخر البيوت است، پس باید بگوئیم حتی در جایی که سور هم دارد ملاک آخر البيوت است،

یعنی بعد از این سور هم خانه‌هایی باشد که در آن زندگی می‌کنند ملاک همین است.

لذا وقتی به حواشی محشین مراجعه می‌کنیم، محقق گلپایگانی(ره) می‌فرماید «بل آخر البلد و إن كان خارجاً من السور»، این فرمایش درستی است. محقق لنکرانی(ره) هم نظیر همین مطلب را در حاشیه دارند که می‌فرمایند «آخر البیوت» است ولو اینکه این بیوت خارج سور باشد، پس این بحثی ندارد در بلاد متعارفه و یا در بلاد صغار و متوسطه مبدأ حساب، عبارت از آخر البیوت است.

## بررسی دلایل مبدأ بودن آخر البیوت؛

همین جا باز باید این مسئله را مطرح کنیم که دلیل این مطلب چیست؟ دلیل اینکه ما بیائیم آخر البیوت را قرار بدهیم چیست؟

## دلیل اول: تبادر عرفی و لغوی از سفر، دال بر خروج از آخر البیوت بلد؛

یک دلیل این است که صدق سفر از کجا می‌کند؟ در بلاد متعارف صغیره یا متوسطه کسی که در شهر خودش هست هنوز صدق مسافر بر او نمی‌کند، سفر در جایی است که از آخرین بیوت می‌رود، سفر به معنای بروز است، به معنای خروج است، خود لفظ سفر، «المرأة السافرة یعنی المرأة الکاشفة» زنی که حجابش را کنار بگذارد این به معنای سفر است، کسی که تا مادامی که در شهر هست وقتی از شهر خارج می‌شود سفرش شروع می‌شود این بروز می‌کند و یک کشفی برای او واقع می‌شود این کشف از کجا واقع می‌شود؟

آنجایی که آخر البیوت باشد این اولاً که خود عنوان سفر، صدق سفر و معنای لغوی سفر، متبادر از لفظ سفر، متفاهم عرفی از لفظ سفر از همان آخر البیوت است، از آنجایی که از شهر خارج می‌شود. پس باید ببینیم در لغت و عرف به چه کسی مسافر می‌گویند، کسی که در شهر خودش هست را مسافر نمی‌گویند، این وقتی از شهر می‌آید و می‌خواهد بیرون برود تازه سفرش شروع می‌شود پس می‌شود آخر البیوت، این دلیل اول.

## دلیل دوم: دسته‌ای از روایات شاهی بر ملاک بودن آخر البیوت؛

در روایات هم زیاد داریم یرید السفر، یكون المسافر، دلیل دوم، بعضی از روایاتی است که ما در اینجا داریم، شاهد بسیار خوبی است که ملاک خود همان آخر البیوت است مثلاً:

**شاهد اول:** روایت امام صادق(علیه السلام)؛

این روایتی که قبلاً در سال‌های گذشته خواندیم که «وَقَدْ سَافَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى ذِي خُسْبٍ - وَهُوَ مَسِيرَةُ يَوْمٍ مِنَ الْمَدِينَةِ يَكُونُ إِلَيْهَا بَرِيدَانِ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ مِيلاً فَقَصَرَ وَأَفْطَرَ فَصَارَتْ سُنَّةً» (وسائل الشیعة؛ ج 8؛ ص: 452) کلمه‌ی «مِنَ الْمَدِينَةِ» در این روایت دارد یعنی ملاک را مدینه قرار داده.

**شاهد دوم:** روایت صفوان از امام رضا(علیه السلام)؛

در بعضی از روایات دیگر کلمه‌ی «مِنَ بَغْدَادَ» داریم مثلاً در این روایت هشتم از باب دوم دارد، صفوان از امام هشتم «عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الرَّضَا ع فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ خَرَجَ مِنْ بَغْدَادَ - فَبَلَغَ النَّهْرَوَانَ وَ هِيَ أَرْبَعَةُ فَرَاسِخٍ مِنْ بَغْدَادَ - قَالَ لَوْ أَنَّهُ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ النَّهْرَوَانَ ذَاهِباً وَ جَائِئاً لَكَانَ عَلَيْهِ أَنْ يَنْوِيَ مِنَ اللَّيْلِ سَفَرًا وَ الْإِفْطَارَ فَإِنْ هُوَ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَنْوَ السَّفَرَ فَبَدَأَ لَهُ بَعْدَ أَنْ أَصْبَحَ فِي السَّفَرِ قَصَرَ وَ لَمْ يُفْطِرْ يَوْمَهُ ذَلِكَ.» (وسائل الشیعة، ج 8، ص: 459) فاصله نهروان چهار فرسخ از بغداد است.

یعنی ملاک را خود بغداد، بغداد یعنی آنجایی که شروع بغداد است و آخرین بیوتش را می‌گویند و کسی داخلش را نمی‌گوید. پس ما روایاتی داریم که یا کلمه‌ی مدینه دارد یا کلمه‌ی بغداد دارد؛ در این روایت صفوان دارد «اربعة فراسخ من بغداد» کلام راوی است معلوم می‌شود ارتکاز این روات و متشرعه در همان زمان از خود آخر البیوت بوده، امام هشتم هم این ارتکاز را رد نکرده.

**شاهد سوم:** روایت عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق (علیه السلام):

یا مثلاً ببینید روایاتی که در مورد قادسیه وارد شده بود که سال‌های گذشته این را خواندیم سائل سؤال می‌کند که من از کوفه می‌خواهم به قادسیه بروم، مبدأ را کوفه قرار داده و منتها را هم قادسیه قرار داده «مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّقْصِيرِ فِي الصَّلَاةِ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ لِي ضَيْعَةً قَرِيبَةً مِنَ الْكُوفَةِ - وَ هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْقَادِسيَّةِ مِنَ الْكُوفَةِ - فَرُبَّمَا عَرَضَتْ لِي حَاجَةٌ أَنْتَفِعُ بِهَا أَوْ يَضُرُّنِي الْقُعُودُ عَنْهَا فِي رَمَضَانَ - فَأَكْرَهُ الْخُرُوجَ إِلَيْهَا لِأَنِّي لَا أَدْرِي أَصُومُ أَوْ أَفْطِرُ فَقَالَ لِي فَاخْرُجْ وَ أَتِمَّ الصَّلَاةَ وَ صُمْ فَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ الْقَادِسيَّةَ الْحَدِيثَ.» (وسائل الشيعة؛ ج8؛ ص: 493)

پس این هم به عنوان دلیل دوم می‌تواند برای ما باشد، که در روایات، مدینه داریم، بغداد داریم، کوفه داریم، قادسیه داریم و اینها شاهد بسیار خوبی است که ملاک خود همان آخر البیوت از اینهاست.

## تعارض دسته دوم روایات با دسته اول؛

مطلبی که اینجا باقی می‌ماند این است که ما یک روایاتی داریم که کلمه‌ی منزل یا کلمه‌ی ضیعه در آن وجود دارد. روایاتی داریم که تعبیر به «من منزله» دارد «إذا أراد الخروج من منزله»، «يخرج من منزله يريد منزلاً له آخر أو ضيعةً له أخرى قال إن كان بينه وبين منزله أو ضيعة بریدان»، این تعبیر به منزل یا ضیعه در این روایت دارد، «إن كان بينه وبين منزله أو ضيعة».

پس ما یک دسته روایات داریم که اصلاً تعبیر به مدینه دارد، تعبیر به بغداد، کوفه یا قادسیه دارد و ظاهر این روایات این است که آخر بیوت بغداد، آخر بیوت کوفه و ... ملاک می‌شود. و یک دسته دیگر روایات داریم که کلمه‌ی منزل یا کلمه‌ی ضیعه در آن وجود دارد و ظاهر این روایات این است که این دو دسته با هم تعارض دارند.

## تبیین نظر محقق سبزواری (ره) درباره مبدأ محاسبه مسافت: مبدأ تقدیر، از ابتدای محل قصد بر سفر؛

محقق سبزواری (ره) در کتاب کفایة الاحکام و در ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ایشان فتوایش این است که «لا یبعد أن یکون مبدأ تقدیر مبدأ سیره بقصد السفر»، برخلاف مشهور فقها که مبدأ تقدیر را آخر البیوت قرار دادند. مرحوم سبزواری (ره) در این دو کتاب، هم در کفایه و هم در کتاب ذخیره المعاد مبدأ تقدیر را فرموده «مبدأ سیره بقصد السفر»، یعنی از همان جا که قصد سیر می‌کند، از همان جایی که قصد سفر می‌کند که منزل هست یا فرق نمی‌کند فرض کنید یک کسی رفته مغازه‌اش و مغازه‌اش با منزلش یک کیلومتر فاصله دارد، از مغازه قصد سفر می‌کند. صاحب کفایه و صاحب کتاب ذخیره المعاد این نظر را دارد، اگر خواستید مراجعه کنید در کتاب ذخیره المعاد سبزواری جلد دوم صفحه 407.

## تبیین نظر مشهور درباره مبدأ محاسبه مسافت: مبدأ تقدیر، آخر البیوت؛

پس در آن بلاد صغیره یا متوسطه، یا از آن تعبیر می‌کند به بلاد متعارفه، مشهور می‌گویند آخر البیوت، حتی مسئله‌ی سور را هم گفتیم کنار بگذارید، در مقابل مشهور (ره)، نظر محقق سبزواری (ره) است یا اگر والد صدوق (ره) هم این را گفته اینها می‌گویند از همان جایی که قصد سفر می‌کند، اگر از منزلش قصد سفر می‌کند مبدأ آنجاست، از مغازه‌اش قصد سفر می‌کند مبدأ

آنجاست، الآن شهرها معمولاً چند کیلومتر است یک جایی به مهمانی رفته که اواخر شهر است، از خانه خودش تا آنجا پنج کیلومتر فاصله است، از آنجا قصد سفر می‌کند، مبدأ تقدیر، مبدأ سیره بقصد السفر است که حالا دلیل سبزواری(ره) را هم عرض می‌کنم.

### بررسی نظر متبادر عرفی از عنوان مسافر ضمن دو صورت؛

گفتیم در روایات، کلمه‌ی مسافر آمده، سافر آمده، حالا ما باید ببینیم، متبادر از عنوان سافر چیست؟ و چه زمانی این آدم متلبس به سافر می‌شود؟ آیا این از آن زمانی که می‌آید از آخرین بیوت رد می‌شود می‌گویند سافر، یا از زمانی که قصد سفر می‌کند می‌گویند سافر، پاسخ این است که اگر ما باشیم و عرف، عرف می‌گوید تا مادامی که در یک شهری هستی و از این خانه‌ی خودت قصد سفر کردی، الآن نمی‌گویند سفر شروع شد، وقتی رسیدی به اول شهر و از شهر بیرون می‌روی آنجا صدق سفر می‌کند.

این بحث مبدأ مسافت با بحث حدّ ترخص یک ارتباط خیلی روشنی دارد ولی آنجا دلیل داریم می‌گوئیم «إذا خرج من حدّ الترخص قصر»، آن دلیل خاص دارد ولی اینجا می‌خواهیم ببینیم صدق سفر، ولو انسان از حدّ ترخص خارج نشده باشد سفر شروع می‌شود. برخی از فقها هم داریم، مثلاً محقق حائری(ره) به ذهنم می‌آید در حاشیه کتاب العروة الوثقی می‌گوید مبدأ مسافت از اول حدّ ترخص است. یک دلیل این است که بگوئیم در روایات عنوان مسافت آمده، چه زمانی متلبس به عنوان مسافر می‌شود؟ مسئله دو فرض دارد:

**صورت اول:** در بلاد متعارف به دلیل عنوان مسافر، صدق عنوان سفر متقوم به خروج از بلد از آخر البیوت؛ در جایی که از بلد خارج شود، تا مادامی که یک کسی در شهر است را مسافر نمی‌گویند، آنجایی که آخر البیوت را پشت سر گذاشت به او مسافر می‌گویند. صدق عنوان سفر متقوم به خروج از بلد است. در آن بلادی که متعارف این چنینی است که باید از آخر البیوت باشد،

**صورت دوم:** در بلاد غیر متعارف، صدق عنوان سفر، متقوم به خروج از منزل، چادر یا آخرین چادر؛ حالا اینهایی که بادیه نشین و چادر نشین هستند، آنجا از همان چادر خودشان ملاک است یا به تعبیر دیگر از منزل، ملاک است، منزل یعنی محل نزول؛ اینهایی که بیابان‌نشین هستند، چوپان‌ها، عشایر که اینها در بیابان چادر دارند از همان چادر خودشان ملاک است، این در صورتی است که یک چادر باشد ولی اگر ده تا چادر باشد از آخرین چادر ملاک است، اگر قبيله هم باشد می‌شود آخر قبيله و به صورت محله است. ما اگر بگوئیم ملاک صدق مسافر است، کسی که در یک شهری زندگی می‌کند آخر البیوت صدق سفر بر او می‌کند، کسی که در چادر زندگی می‌کند، خروجش از چادر به قصد سفر، مبدأ برای احتساب سفرش است.

### بررسی دلائل نظریه محقق سبزواری و حکیم در مقام؛

حالا این مطلبی که مرحوم سبزواری(ره) فرموده که حتّی در آنجایی که بیوت وجود دارد از هر جایی که قصد سفر کرد، مبدأ سیر برای او هست. عرض کردم دلیل عمده‌اش همین نصوصی است که کلمه‌ی منزل را دارد، همین روایت حفص مروزی که روز گذشته خواندیم، از امام هشتم(علیه السلام) دارد «فإذا خرج الرجل من منزله یريد إثني عشر ميلاً»، این یک دلیل می‌تواند برای سبزواری(ره) باشد. یا در خبر صفوان دارد «لأنه خرج من منزله و ليس يريد السفر». مرسله‌ی ابی بکیر که الآن به آن اشاره کردیم در باب چهاردهم و در موثقه عمار هم دارد «لا يكون مسافراً حتّی یسير من منزله أو قريته»، این نظر سبزواری

است، شما کلام سبزواری(ره) و کلام محقق حکیم(ره) را ملاحظه کنید ببینید اینجا چه باید اختیار کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین